

حشر و مواقف آن

چکیده

موضوعی این پژوهش حشر و مواقف آن می‌باشد. هدف از نگارش این تحقیق بیان حوادث و علائم و مهم‌ترین مواقف روز حشر، طبق دیدگاه قرآن و روایات است.

این پژوهش سعی دارد که به تبیین مفاهیمی از جمله مواقف، حشر و قیامت پرداخته، سپس دلایل اثبات روز حشر و علائم و نشانه‌های آن را بیان کرده و در نهایت به معرفی مهم‌ترین مواقف روز حشر می‌پردازد.

در راستای تحقق مسائل یاد شده از منابع تفسیری و روایی استفاده شده، که این امر از طریق روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. قبل از وقوع حشر حوادثی در جهان رخ می‌دهد که نشانه پایان یافتن دنیا و برپائی حشر می‌باشد. روز حشر که به آن روز قیامت نیز گفته می‌شود، دارای مواقف فراوانی است که انسان‌ها باید از آنها عبور کرده و بعد از رسیدگی به حساب آنها در آن مواقف، جزای اعمال خود را دریافت کنند.

واژگان کلیدی: حشر، قیامت، موقف، حساب.

طرح بحث

معاد و جهان پس از مرگ یکی از اصول سه گانه شرایع آسمانی و مورد توجه بسیار شریعت اسلام و قرآن کریم است. اصل معاد از چنان اهمیتی برخوردار است که پس از توحید بیشترین مباحث قرآنی را به خود اختصاص داده است. سرانجام روز قیامت فرا خواهد رسید، اما زمان وقوع آن به طور دقیق بر هیچ کس معلوم نیست، جز خدای تعالی که عالم بر تمام هستی است. دلایل عقلی و نقلی و تاریخی فراوانی بر امکان و وقوع معاد وجود دارد. که در ضمن این پژوهش به آنها اشاره خواهد شد. قبل از فرا رسیدن قیامت حوادثی در عالم هستی رخ می دهد که نشان دهنده پایان یافتن دنیا و آغاز قیامت است. برخی از این حوادث مانند بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسأله شق القمر رخ داده است و برخی در آستانه قیامت به وقوع خواهد پیوست. در آن روز، همه خلایق در پیشگاه خداوند متعال حاضر شده و به حساب و کتاب آنها رسیدگی می شود. سپس در روز قیامت انسان ها باید از موافقی عبور کنند که با توجه به اعمالشان در این دنیا، سرعت و سهل و مشکل بودن عبور از آنها برای انسان ها متفاوت خواهد بود. تاکنون کتب و مقالات فراوانی درباره مبحث معاد به رشته ی تحریر درآمده است، که اکثراً دربردارنده ی تمام مسائل مربوط به معاد است و به صورت کلی تدوین شده است. اما پژوهش حاضر با موضوع «حشر و مواقف آن» در نظر دارد که تنها مسائل مربوط به روز قیامت و مواقف مهم آن را مورد بررسی قرار دهد.

الف. اعمال در پیشگاه عدل الهی

یکی از خطیرترین مواقف حشر محکمه ی عدل الهی است. پس از اینکه اسرافیل دو مرتبه در صور می دمدمد، در دومین بار تمام مخلوقات زنده شده و برای حساب رسی اعمال در پیشگاه خداوند متعال حاضر می شوند.



این محکمه و به اصطلاح دادگاه، بسیار دقیق و حقیقی است و هیچ‌گونه اشتباه و خطا و یا اعمال نفوذ در آن نیست. ابزار و وسایل مرحله به مرحله این محکمه که تکمیل‌کننده داورى است؛ هر کدام در جای خود قرار دارند، مانند:

۱- نامه اعمال ۲- تجسم اعمال ۳- میزان و ترازوی اعمال ۴- حسابرسی دقیق اعمال ۵- شهادت و گواهی شهود و گواهان مختلف.

اینها مراحل هستند که هر کس باید یک‌به‌یک از این مراحل عبور کند و نهایتاً خداوند در مورد او و اعمالش حکم کند. آیات قرآن کریم به وضوح بر این مطلب دلالت دارد که اولاً بندگان در پیشگاه عدل الهی حضور پیدا می‌کنند و ثانیاً خداوند بین آنها حکم می‌نماید.

«يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» (الحاقه/۱۸)

در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی‌ماند! اکنون به بیان مراحل مختلف محکمه‌ی عدل الهی به صورت مختصر می‌پردازیم:

۱. نامه‌ی اعمال

در قرآن و روایات، به طور مشروح از نامه عمل سخن به میان آمده است، و با تعبیرهایی از آن یاد شده است، مانند: «کتاب»، «صحف و صحیفه اعمال»، «زُبر و طائر» همچنین فرشتگان نویسنده پرونده عمل با نام‌های «رقیب و عتید»، «کرام کاتبین»، «رسولان پروردگار» و «متلیقان» ذکر شده‌اند.

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»

(یس/ ۱۲)

به یقین ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می‌نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکار کننده‌ای برشمرده‌ایم!



«أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (زخرف / ۸۰)

آیا آنان می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان [و فرشتگان] ما نزد آنها هستند و می‌نویسند!

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ» (انفطار / ۱۰-۱۲)

و بی‌شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده... که می‌دانند شما چه می‌کنید!

- معنای نامه‌ی عمل

نامه عمل، به‌طور اجمال یعنی کارنامه و پرونده‌ای که کارهای نیک و بد انسان که در دنیا انجام داده است در آن ثبت می‌باشد. پرونده‌ای که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده و ذره ذره اعمال در آن نگاشته شده است. اما ماهیت این نامه یا کارنامه چیست؟ آیا نامه‌ی عمل انسان‌ها از کاغذ و خطوط و نقوش تشکیل شده، یا اینکه ماهیتی غیر از این دارد؟

بی‌شک نامه اعمال در قیامت چیزی مانند ورق‌های کاغذ و دفتر و کتاب معمولی نیست، بلکه نقوشی است گویا و غیر قابل انکار، که هیچ‌کس را یارای نفی آن نمی‌باشد، شاهد این سخن اینکه اگر به شکل دفتر و اوراق معمولی باشد، هزاران برگ لازم است که اعمال یک عمر را در آن بنویسند و چنین کتابی برای همه به آسانی قابل مطالعه نیست، و نمی‌تواند مایه رسوائی بدکاران و افتخار نیکوکاران گردد، در جایی از آیات و روایات به‌خوبی استفاده می‌شود که اعمال آدمی در آن، چنان ثبت است که با یک نگاه می‌توان بر آن واقف شد. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۶ صص ۱۰۳ و ۱۰۴)

همه چیز در قیامت با این دنیا متفاوت است و آنچه درباره حوادث و وقایع آن روز گفته می‌شود، از باب تشبیه و تقریب به ذهن ما انسان‌هاست. اما به چند تفسیر مختلف که درباره نامه عمل وجود دارد، توجه می‌کنیم:



۱- بعضی در تفسیر آن گفته‌اند:

«و هِيَ بَعَيْنُهَا نَفْسُهُ الَّتِي رَسَخَتْ فِيهَا آثَارُ أَعْمَالِهِ بِحَيْثُ انْتَقَشَتْ بِهَا» (فیض کاشانی، بی‌تا،

ج ۳، ص ۱۸۲ (ذیل آیه ۱۳ سوره اسراء)

آن عیناً همان روح آدمی است که آثار اعمالش در آن راسخ شده به گونه‌ای که با آن نقش گرفته.

۲- مرحوم علامه طباطبائی می‌گوید:

نامهٔ اعمال، حقایق اعمال انسانی را در بر دارد، و مانند خطوط و نقوش معمولی در کتاب‌های دنیا نیست، آن، نفس اعمال انسانی است که خداوند آدمی را آشکارا بر آن آگاه می‌کند، و هیچ دلیلی بهتر از مشاهده نیست. این کتاب در دنیا از درک انسان پنهان است و حجاب غفلت روی آن را پوشانده، روز قیامت خداوند آن را می‌گشاید و پرده‌های غفلت را کنار می‌زند، و انسان را از آن باخبر می‌سازد. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، صص ۵۸-۵۶ (با تلخیص)، (ذیل آیه ۱۳ سوره اسراء)

نویسنده «روح‌المعانی» همین تفسیر را با شرح مبسوطی ذکر کرده است. (الوسی بغدادی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، صص ۴۴-۴۶) از قرآن کریم استفاده می‌شود که دو فرشته رقیب و عتید، و فرشتگان و رسولان، مراقب اعمال انسان هستند. چنان‌که در قرآن کریم آمده است:

«إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ

عتید» (ق/۱۷ و ۱۸)

[به خاطر بیاورید] هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می‌دارند؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت [و ضبط آن] است!

در آیه‌ای دیگر آمده است که فرشتگان متعددی، مراقب و نویسندهٔ اعمال انسان هستند.



«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (انفطار/۱۰ تا ۱۲)

و بی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده ... والا مقام و نویسنده [اعمال نیک و بد شما]، که می دانند شما چه می کنید!

با توجه به این آیه، معلوم می شود که این فرشتگان دارای ویژگی هایی هستند:

محافظ و مراقب

بزرگوار و مهربان

همه اعمال را می نویسند

به همه کارهای انسان از خوب و بد آگاهی دارند

- اقسام نامه عمل

نامه اعمال انسانها دارای اقسام گوناگونی است. علامه طباطبائی در این باره می نویسد:
از مجموع آیات قرآن فهمیده می شود که در قیامت، سه نوع نامه اعمال برای انسان ها وجود دارد:

- نامه اعمال واحد برای حساب همه انسانها از پیشینیان و آیندگان

- نامه ی اعمال برای هر امتی، یعنی هر یک از امت ها دارای یک نامه عمل است

- برای هر انسانی، نامه ی عمل جداگانه و مخصوصی و جود دارد. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۳۴۸)

روایات اسلامی نیز پیرامون نامه ی عمل بسیار است که برای نمونه به چند روایت اشاره می شود:

۱- امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

هنگامی که قیامت برپا می شود، نامه ی عمل انسان را به دست او می دهند، سپس به او گفته می شود بخوان. راوی می گوید: به امام عرض کردم: آیا انسان آن چه در آن است می شناسد؟ فرمود: خداوند به او یادآوری می کند، هیچ چشم بر هم زدن، سخن گفتن، و برداشتن گام، و نه چیز دیگری که انجام داده وجود ندارد، مگر این که آنها را به خاطر می آورد،



گویی در همان ساعت انجام داده است. از این رو می‌گوید: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ کار بزرگ و کوچکی نیست، مگر این که آن را شمارش و ثبت نموده است. (مجلسی، ج ۷، ص ۳۱۵)

۲- در فرازی از گفتار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم:

« وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ، عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مَعَادِرٍ »

و از گناهایی که علم خدا به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را برشمرده و ثبت کرده، طلب آمرزش می‌کنیم؛ علم خداوندی که کمترین نارسایی نداشته، و کتابی که چیزی را وانگذاشته است. (دستی، خطبه ۱۱۴، صص ۲۱۸ و ۲۱۹)

۳- در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) چنین آمده است:

« وَ لَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ عَلَى مُؤْمِنٍ إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ فَأَمَّا

الْمُؤْمِنُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ » (مجلسی، ج ۷، ص ۳۱۸، ح ۱۴)

اعضای مؤمن بر ضد او شهادت نمی‌دهند، این شهادت مخصوص کسانی است که مستحق عذابند، اما مؤمن نامه اعمالش را به دست راست او می‌دهند.

با توجه به آیات و روایات، معلوم می‌شود که تمامی اعمال انسان‌ها زیر نظر بوده و دقیقاً در نامه عمل او ثبت و ضبط می‌شود. دقت نظر در همین آیات و روایات مشخص می‌کند که نامه عمل دارای ویژگی‌هایی است:

- ۱- نامه اعمال کارنامه تمامی عمر انسان است، و هیچ چیز را فر و گذار نمی‌کند
- ۲- نامه اعمال چنان گویا و زنده است که جایی برای کمترین انکار یا شک و تردید باقی نمی‌گذارد، و هر کس می‌تواند با مشاهده آن قضاوت کند، حتی خود مجرمان درباره خودشان!

۳- نویسندگان نامه اعمال دو فرشته‌اند که به خاطر تعبیرات قرآن «رقیب و عتید» نام

گرفته‌اند.



۴- از بعضی روایات بر می آید که علاوه بر آنها فرشتگان دیگری نیز مأموریت ثبت بعضی از اعمال خاص هستند. (القشیری النیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۷، حدیث ۸۵۰؛ مکارم شیرازی، بی تا، ج ۶، ص ۱۱۲)

۵- از بعضی از روایات استفاده می شود که «حسنت» را فوراً می نویسند، اما «سیئات» را با یک مهلت خواهند نوشت (شاید از کار خود نادم شود و توبه کند). (مکارم شیرازی، همان، صص ۱۱۲ و ۱۱۳) (با تلخیص)

ب. تجسم اعمال

یکی از امور مهمی که در محکمه عدل الهی، شاهد عینی است، و به روشنی کافر و مؤمن را نشان می دهد، تجسم اعمال است. یعنی اعمال انسان در روز حشر، به صورت مناسب خودش، خود را نشان می دهد، که هم برای عامل آن دلیل محکم است و هم مأمورین الهی را در کامل بودن حجت خود، یاری می کند.

در قرآن کریم نیز آیات فراوانی وجود دارد که بیانگر تجسم اعمال در روز حشر است، که در این جا به بعضی از این آیات اشاره می شود:

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحْذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران / ۳۰)

روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند؛ و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از [نافرمانی] خودش، برحذر می دارد؛ و [در عین حال،] خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است.

«وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (زمر / ۴۸)

در آن روز اعمال بدی را که انجام داده اند برای آنها آشکار می شود، و آنچه را استهزا می کردند بر آنها واقع می گردد.



«يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال/ ۶ تا ۸)

در آن روز مردم بصورت گروه‌های پراکنده [از قبرها] خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود! * پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! * و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، منظور از تجسم اعمال، یعنی اینکه اعمال انسان در آن روز، مقابل انسان حاضر می‌شود، اما برخی از مفسرین قائلند منظور از «حضور عمل» یا «مشاهده عمل» حضور و مشاهده‌ی جزای عمل و ثواب و عقاب آن است.

به‌طور مثال در تفسیر «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (کهف/ ۴۹)

آنها همه اعمال خود را حاضر می‌بینند. آمده است:

«و قِيلَ مَعْنَاهُ وَجَدُوا جَزَاءَ مَا عَمِلُوا حَاضِرًا، فَجَعَلَ وَجُودَ الْجَزَاءِ كَوُجُودِ الْأَعْمَالِ تَوْسِعًا»

(الطبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۷۳۳)

و گفته شده معنای آن این است که: جزای آنچه انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند پس وجود جزای اعمال را مانند وجود خود اعمال دانسته‌اند، از باب توسعه در معنا.

اما آیاتی وجود دارد که تصریح می‌کند جزای اعمال شما، خود اعمالتان است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تجسم اعمال، می‌تواند همان حضور اعمال در مقابل انسان‌ها باشد.

«إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور/ ۱۶) تنها با اعمالتان جزا داده می‌شوید.

و آیات دیگری که تعبیراتی شبیه این تعبیر را دارد، با اندکی تفاوت، (یس/ ۵۴؛ نمل/ ۹۰؛ یونس/ ۵۲) که ظاهر تمام این تعبیرات اشاره دارد، عین اعمال انسان‌ها در قیامت، در برابر چشمشان قرار می‌گیرد.



عذابی که شما گرفتار آن می‌شوید، همان عمل سوء شما است که انجام داده‌اید و امروز، حقیقت آن ظاهر و آشکار شده است. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۱۹، ص ۳۸۸)

مطابق روایات نیز، از آن هنگام که انسان می‌میرد و در عالم برزخ قرار می‌گیرد و سپس در قیامت حاضر می‌شود اعمال نیک و بد او به شکل‌های مختلف بر او عرضه می‌شود. اگر اعمال او نیک باشند، با صورت‌های زیبا و اگر اعمال او بد باشند، با صورت‌های زشت وجود خواهند داشت.

۱- در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌خوانیم «قیس بن عاصم» (صحابی مشهور) می‌گوید:

با جماعتی از بنی تمیم خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسیدم... عرض کردم ای پیامبر خدا ما را موعظه کن، موعظه‌ای که از آن بهره‌مند شویم، زیرا ما جمعیتی هستیم که از بیابان‌ها عبور می‌کنیم (و دور از شهر زندگی داریم) پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: ای قیس! با عزت، ذلت است و با حیات، مرگ و با دنیا، آخرت و هر چیزی حسابگری دارد و هر اجلی کتابی. ای قیس! تو همنشینی خواهی داشت که با تو دفن می‌شود، در حالی که او زنده است، و تو با او دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای. اگر او گرامی باشد، تو را گرامی می‌دارد، و اگر پست باشد تو را تسلیم (بدبختی) می‌کند. او فقط با تو محشور می‌شود، تو نیز فقط با او، و تنها از او سؤال می‌شوی. پس آن را صالح قرار ده، چراکه اگر صالح باشد موجب آرامش تو است و اگر فاسد باشد مایه وحشت تو است و او عمل تو است!.. (مجلسی، ج ۷، صص ۲۲۸ و ۲۲۹)

۲- در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌خوانیم که فرمود:

جبرئیل به من گفت: ای محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هر چه می‌خواهی عمر کن، ولی سرانجام بدرد حیات خواهی گفت، و هر عملی می‌خواهی انجام بده که سرانجام آن را ملاقات خواهی کرد. (الهندی، بی‌تا، ج ۱۵، صص ۵۴۶ و ۵۴۷)



۳- همچنین در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

هنگامی که میت در قبر گذارده می شود، شخصی در برابر او نمایان می گردد و به او می گوید: ای انسان! ما سه چیز بودیم، یکی رزق تو بود که پایان عمرت قطع شد، و دیگری خانواده ات بودند که تو را گذاشتند و رفتند، و من عمل توأم که با تو مانده ام، ولی من از هر سه برای تو کم ارزشتر بودم. (الکلینی الرازی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۱۴)

۴- امام علی (علیه السلام) نیز در نامه ای به یکی از فرمانداران نوشته اند که:

«فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاک ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می زند و تباه کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد اما راه فرار و چاره مسدود است.» (دستی، نامه ی ۴۱، صص ۵۴۸ و ۵۴۹)

و روایات فراوان دیگری که در این زمینه وجود دارد که تنها برای نمونه به چند مورد اشاره شد. همان طور که مشاهده شد، این احادیث و روایات به طور صحیح اشاره به تجسم اعمال دارد، یعنی عمل انسان در مقابل او حاضر می شود و بر انسان عرضه می گردد.

ج. میزان

یکی دیگر از مسائلی که در دادگاه عدل الهی و در پیشگاه خداوند متعال با آن روبه رو می شویم، میزان و وسیله سنجش اعمال است. میزان، یکی از عقاید قطعی اسلامی است که آیات قرآن و روایات بسیاری، دلیل بر وجود آن است. در روایتی آمده است که مأمون عباسی از حضرت رضا (علیه السلام) درخواست کرد تا اعتقادات اسلامی مورد پسند امامان را برای او بنویسد، حضرت رضا (علیه السلام) به طور فشرده همه اعتقادات اسلام را برای او نوشتند، در فرازی از این نوشته آمده:

«و تُوْمِنُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْمِيزَانِ وَ الصِّرَاطِ» (ابن بابویه

قمی، (شیخ صدوق)، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۷۵)



هر مسلمانی باید ایمان و باور داشته باشد که عذاب قبر، رسولان و فرشته نگیر و منکر در عالم قبر، و روز رستاخیر پس از مرگ و میزان و پل صراط، حق است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء/۴۷)

ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود؛ و اگر بمقدار سنگینی یک دانه خردل [کار نیک و بدی] باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم؛ و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم! در جای دیگری می‌فرماید:

«وَالْوِزْنَ بِالْحَقِّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (اعراف/ ۸ و ۹)

وزن کردن [اعمال و سنجش ارزش آنها] در آن روز، حق است! کسانی که میزانهای [عمل] آنها سنگین است، همان رستگارند! * و کسانی که میزانهای [عمل] آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، بخاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردند، از دست داده‌اند.

در این آیات اشاره شده است که اعمال انسانها در روز حشر، به وسیله میزان مورد سنجش قرار گرفته، تا معلوم شود اعمال چه کسی سنگین تر و اعمال چه کسی سبک تر است. همچنان که در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَقَلَّ الْخَيْرَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كِتْفِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَفَّفَ الشَّرَّ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا كَخَفِيفَةِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (محمدی‌ری شهری، ۱۳۸۶، ص ۵۹۲، ح ۶۴۹۹؛



خداوند کار نیک را بر مردم دنیا سنگین ساخته است؛ چنان که در ترازوهای روز قیامت آنان سنگین است و خداوند بدی را بر مردم دنیا سبک ساخته است؛ چنان که در ترازوهای روز قیامت ایشان سبک است.

علامه مجلسی نیز می‌گوید:

ما به طور اجمال به میزان ایمان داریم، اما در مورد جزئیات و چگونگی آن قضاوت نمی‌کنیم. چرا که امر پیچیده است، و علم به آن را به حاملان قرآن پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) و امامان(علیهم‌السلام) واگذار می‌کنیم. (مجلسی، ج ۷، ص ۲۵۳)

به طور کلی قضاوت کردن در مورد اموری که مربوط به قیامت است، کار آسانی نیست. چراکه کسی تاکنون آن را تجربه نکرده است. در این باره ما تنها باید به روایات ائمه(علیه‌م‌السلام) که بهترین تفسیر برای آیات قرآن هستند تمسک بجوئیم، تا بتوانیم شناخت حقیقی به آن‌ها پیدا کنیم.

۱. حقیقت میزان

میزان در اصل از وزن گرفته شده است و به هر گونه وسیلهٔ سنجش گفته می‌شود. البته باید توجه داشت که وسیله سنجش برای هر چیزی متناسب با خود آن است. مثلاً وسیله‌ی سنجش اشیاء و کالاهای، ترازو است، وسیله سنجش دماء دماسنج است و...

اما وسیله سنجش اعمال در قیامت چیست؟ آیا اعمال ما با ترازوهای شبیه ترازوهای دنیا مورد سنجش قرار می‌گیرند، یا اینکه میزان در قیامت حقیقتی دیگر دارد؟ مرحوم شیخ مفید می‌گوید:

معنی میزان، آن گونه که گروهی از اخباریین جامد، فکر می‌کنند که ترازوهای اعمال همچون ترازوهای دو کفه‌ای این جهان هستند، نیست، بلکه همان گونه که در خبر وارد شده امیرمؤمنان(علیه‌السلام) و امامان از ذرّیه او: ترازوهای سنجش در قیامتند. آنها هستند



که موازنه میان اعمال و پاداش و کیفر آنها، برقرار می‌سازند. (ر.ک: مجلسی، همان، ص ۲۵۲)

با توجه به سخن «شیخ مفید» می‌توان اینگونه نتیجه گرفت، که حقیقت میزان در قیامت، چیزی متفاوت با ترازوهای دنیوی است. همان‌طور که سخن امام صادق (علیه‌السلام) تأییدی بر نظر شیخ مفید است، امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ به سؤال نزدیکی که پرسید: آیا نه این که اعمال وزن می‌شوند؟ فرمود: نه، اعمال مجسم نیستند، بلکه در حقیقت صفت کاری است که مردم انجام می‌دهند. وانگهی کسی محتاج وزن کردن چیزی است که شمار اشیاء و سنگینی و سبکی آنها را نداند، ولی برای خداوند هیچ چیز پوشیده نیست. نزدیک گفت: پس معنای میزان چیست؟ حضرت فرمود: عدل. نزدیک گفت: پس، اینکه در کتاب خود گفته است و کسی که ترازوهایش سنگین باشد به چه معناست؟ حضرت فرمود: یعنی کسی که عملش بچربد.

(محمدی ری‌شهری، ۱۲۸۶، ص ۵۹۳، ح ۶۵۰۰)

۲. اعمال سنگین و سبک در میزان

همان‌گونه که اشاره شد، اعمال ما در قیامت مورد سنجش قرار می‌گیرند تا سنگین و سبک آنها مشخص شود. به طور کلی عبادات و نیکی‌ها، سنگین و کارهای بد و گناهان سبک می‌باشند. اما برخی اعمال هستند که باعث سنگین‌تر شدن میزان و مایه‌ی نجات و برخی باعث سبک‌تر شدن و مایه‌ی عذاب خواهند بود که به طور اختصار به آنها اشاره خواهد شد. ابتدا اعمالی که سنگین‌تر هستند عبارتند از:

۱- ذکر صلوات: امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقُ مِنْ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...» (الکلبینی الرازی، ۱۳۸۳، ج ۴،

ص ۳۱۴)

در ترازوی عمل، چیزی سنگین‌تر از صلوات بر محمد و آل محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه

و آله و سلم) نیست...



۲- حسن خلق: پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«ما مِنْ شَيْءٍ يُوضَعُ فِي المِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الخَلْقِ...»

چیزی در میزان عمل، سنگین تر از حسن خلق نیست... (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۶ صص ۱۷۳ و ۱۷۴)

۳- شهادتین: امام علی (علیه السلام)، در خطبه ای پس از شهادت به یکتایی خدا و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«شَهَادَتَيْنِ تُصْعِدَانِ القَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ العَمَلَ لَا يَخِفُ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ مِنْهُ» (دستی، خطبه ۱۱۴)

دو شهادتی که سخن را بالا می برد، و عمل را در پیشگاه خدا به مرحله قبول می رساند. دو شهادتی که در هر میزان گذاشته شود، سبک نمی گردد. و از هر میزان برگرفته شود، سنگین نخواهد بود.

۴- کلمه توحید و کلمه تقوی: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر «لا اله الا الله» فرمودند:

«این جمله بیانگر توحید است، و اعمال بدون آن قبول نمی شود، «و هِيَ كَلِمَةُ التَّقْوَى يُثْقَلُ اللهُ بِهَا المَوَازِينُ يَوْمَ القِيَامَةِ»

این سخن، کلمه تقواست، خداوند به وسیله آن میزان ها را در قیامت سنگین می کند. (العروسی الحویزی، بی تا، ج ۵، ص ۶۵۹، ح ۱۲)

۵- ولایت و محبت محمد و آلش (صلی الله علیه و آله و سلم): پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

حب و دوستی من و خاندانم در هفت محل، که وحشت و هراس در آنها بسیار عظیم است، سودمند و مایه نجات است، آن هفت، عبارتند از: ۱- هنگام مرگ ۲- در قبر ۳- هنگام



خروج از قبر و حشر ۴- در نامه‌های عمل ۵- در حساب‌رسی قیامت ۶- در نزد میزان ۷-
در نزد پل صراط. (مجلسی، ج ۷، ص ۲۴۸)

و موارد فراوان دیگری از جمله: ذکر حمد و تسبیح و تکبیر و تهلیل، اخلاص و رضای
خدا، ریختن خاک در میان قبر مؤمن، حب و عشق علی(علیه‌السلام) و ... که از باب نمونه به
چند مورد اشاره شد. و آنچه موجب سبکی میزان می‌گردد، اعمالی مانند: کفر و گمراهی،
ریاکاری و نفاق و ... می‌باشد. امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ» (مجلسی، ج ۷، ص ۲۴۸)

کسی که ظاهرش برتر از باطنش باشد (که نشانه یک نوع نفاق است) ترازوی عملش
در قیامت، سبک خواهد بود.

د. حسابرسی اعمال

حسابرسی اعمال، در روز حشر، یکی از ارکان مهم برای رسیدن انسانها به ثواب و
عقاب اعمال می‌باشد. در محکمه‌ی عدل الهی، خداوند حکیم به صورت دقیق از بندگان
خود، حسابرسی می‌کند و در حق هیچ‌کس ظلم نخواهد کرد.

در آیات قرآن و روایات معصومین(علیهم‌السلام) به این رکن مهم و اساسی در روز قیامت
اشاره شده است، که دلیل محکمی بر این است که در آن روز اعمال تمام خلائق مورد
بررسی قرار خواهد گرفت. از جمله در آیاتی از قرآن کریم می‌خوانیم که:

۱- «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه/۲۵ و ۲۶)

به یقین بازگشت [همه] آنان به سوی ماست،* و مسلماً حسابشان [نیز] با ماست!

۲- «فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف/۶)

به یقین، [هم] از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ [و



هم] از پیامبران سؤال می‌کنیم!

حسابرسی اعمال مسأله‌ای مهم است؛ به گونه‌ای که انسانها در مورد تمام اعمال مورد حسابرسی قرار می‌گیرند. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ»

چگونه خانه دنیا را تعریف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است؟ در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. (دستی، خطبه ۸۲، صص ۱۲۸ و ۱۲۹)

روایات فراوانی نیز، ما انسانها را تشویق می‌کند که در همین دنیا، به حسابرسی خود پردازیم و بدانیم که در دنیا و آخرت، حسابرسی دقیق در کار است. از جمله پیامبر گرامی (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

« حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعُرْضِ الْأَكْبَرِ »

پیش از آن که مورد حسابرسی قرار گیرید، خود به حساب نفستان برسید و پیش از آنکه سنجیده شوید، خود، نفستان را در ترازوی سنجش بگذارید و برای آن حسابرسی بزرگ آماده شوید. (محمدی ری‌شهری، صص ۱۵۰ و ۱۵۱، ح ۱۵۷۲)

همچنین در روایتی دیگر امام کاظم (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبِ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ خَيْرًا اسْتَرَادَ اللَّهُ مِنْهُ وَ حَمِدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ عَمِلَ شَيْئًا شَرًّا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ»

از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود رسیدگی نکند و ببیند که اگر کار نیکی انجام داده است، از خداوند توفیق انجام بیشتر آن را بخواهد و خدا را بر آن سپاس گوید و اگر کار بدی انجام داده است از خدا آمرزش بخواهد و توبه کند. (محمد، محمدی ری‌شهری، همان، ح ۱۵۷۵)

دلیل این همه تشویق و ترغیب برای رسیدگی به حساب اعمال توسط خودمان، این



است که خود را برای حسابرسی بزرگ‌تر و سخت‌تر، در روزی که هیچ‌کس به جز خدا یاورمان نخواهد بود، آماده کنیم. علاوه بر اینکه این حسابرسی ثمراتی هم برای ما در این دنیا خواهد داشت. از جمله امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عِيُوبِهِ وَأَحَاطَ بِذُنُوبِهِ وَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَأَصْلَحَ الْعُيُوبَ»

هر که به محاسبهٔ نفس خود پردازد، به عیب‌هایش آگاه شود و به گناهانش پی ببرد و گناهان را جبران کند و عیبها را برطرف سازد. (محمدی‌ری شهری، ح ۱۵۷۶؛ آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۰۴، ح ۹۸۷۹)

امام علی (علیه‌السلام) که در دوران حکومتشان، عدالت را به معنای واقعی محقق ساختند، در مورد حساب اموال، به خصوص بیت‌المال بسیار دقیق بودند، به طوری که در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود این‌گونه می‌نویسند:

به من خبر رسیده که کشت زمینها را برداشته، و آنچه را که می‌توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای ما بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است. (دشتی، نامه ۴۰، ص ۵۴۷)

۱. اعمالی که مورد حسابرسی واقع می‌شود

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در روز قیامت همه مورد بازخواست قرار می‌گیرند، اما این سؤال در این جا ممکن است به ذهن خطور کند که آیا تمام اعمال ما مورد سؤال واقع می‌شود یا خیر؟ امام علی (علیه‌السلام) در ضمن خطبه‌ای می‌فرمایند:

مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند، پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آن چه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند.... (همان، خطبه ۶۴، ص ۱۱۳)

در روایات داریم که اولین چیزی که مورد حسابرسی قرار می‌گیرد و انسان از آن سؤال



می‌شود، نماز است. امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید:

«أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سَوَاهَا، وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ

مَسَوَاهَا» (مجلسی، ج ۷، ص ۲۶۷)

نخستین چیزی که باید بندگان حساب آن را پس بدهند، نماز است، که اگر قبول شود بقیه اعمال قبول گردد، و اگر رد شود، بقیه اعمال نیز رد می‌شود.

در روایتی دیگر از پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) داریم که فرمودند:

«أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (محمدی ری شهری، صص ۱۵۰ و ۱۵۱، ح ۱۵۷۹؛ ابن

بابویه قمی (شیخ صدوق)، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۲۵۸)

نخستین چیزی که بنده درباره آن پرسش می‌شود، محبت ما خاندان است.

و همچنین در روایتی امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرمایند:

هنگامی که بنده در برابر خداوند، جلّ جلاله، بایستد، نخستین پرسشی که از او می‌شود درباره نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حجّ واجب، و ولایت ما اهل بیت است. اگر با اعتراف به ولایت و دوستی ما از این دنیا برود، نماز و روزه و زکات و حجّش پذیرفته می‌شود. (همان، ح ۱۵۸۰)

باز در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که ایشان فرمودند:

«لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَقْنَاهُ، وَ (عَنْ) شَبَابِهِ فِيمَا

أَبْلَاهُ، وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (ابن بابویه، قمی (شیخ صدوق)،

بی تا، ص ۲۵۳؛ محمدی ری شهری، همان، ص ۱۵۱، ح ۱۵۸۴؛ نظیر این روایت از امام باقر(علیه‌السلام) نقل شده. (شیخ مفید، امالی، ۱۳۶۴، ص ۴۰۵)

در روز قیامت بنده قدم از جای خود بردارد تا آن گاه که از چهار چیز بازخواست شود: از



عمرش که در چه راهی صرف کرده است، از جوانی‌اش که در چه راهی به سر آورده است، از مالش که از کجا آورده و در کجا خرج کرده است و از دوستی ما خاندان.

اما آن گونه که از برخی روایات برمی‌آید، برخی موارد هم وجود دارد که انسان به خاطر آنها مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. به طور مثال در روایتی از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) داریم که می‌فرمایند:

«كُلُّ نَعِيمٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا كَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى» روز قیامت از هر نعمتی

بازخواست می‌شود مگر آن چه در راه خداوند متعال صرف شده باشد. (مجلسی، ج ۷، ص ۲۶، ح ۱۰؛ محمدی ری‌شهری، صص ۱۵۰ و ۱۵۱، ح ۱۵۸۱)

و در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) آمده است که فرمودند:

«ثَلَاثٌ لَا يُسْأَلُ عَنْهَا الْعَبْدُ خِرْقَةٌ يُوَارِي بِهَا عَوْرَتَهُ، وَ كِسْرَةٌ يَسُدُّ بِهَا جَوْعَتَهُ وَ بَيْتٌ يَكْنُهُ مِنْ

الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ»

سه چیز است که بنده دربارهٔ آنها بازخواست نمی‌شود؛ تکه پارچه‌ای که به‌وسیله آن خود را می‌پوشاند، تکه نانی که با آن سد جوع می‌کند و خانه‌ای که او را از گرما و سرما محفوظ می‌دارد. (مجلسی، ج ۷، ص ۲۶، ح ۱۰؛ محمدی ری‌شهری، صص ۱۵۰ و ۱۵۱، ح ۱۵۸۱)

۲. گروه‌های مردم در حسابرسی

در روز قیامت مردمی که مورد حسابرسی قرار می‌گیرند، چند دسته می‌شوند به حسب اینکه، اعمالشان چگونه محاسبه می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

در آن روز مردم چند گروهند؛ برخی از آنان مختصری حسابرسی می‌شوند و شادمان نزد خانوادهٔ خود برمی‌گردند، برخی بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شوند؛ زیرا هیچ آلودگی دنیوی ندارند، کسی در آن جا حسابرسی می‌شود که در این جا به دنیا آلوده شده باشد؛ بعضی هم دربارهٔ گودی پشت هسته خرما و پوست نازک بین خرما و هستهٔ آن (دربارهٔ کمترین جزئیات



اعمالشان) بازخواست و به عذاب آتش شعله‌ور گرفتار می‌شوند. (محمدی ری‌شهری، بی‌تا، ح ۱۵۸۹)

شهید بزرگوار، آیت‌الله دستغیب در این زمینه در کتاب معاد خود نوشته است:

از لحاظ حساب در روز جزا خلق بر چهار گروهند: عده‌ای بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، ایشان دوستان اهل بیتند که حرامی از آنها سر نزده یا این که با توبه از دنیا رفته‌اند. طایفه دوم برعکس ایشانند که بدون حساب وارد جهنم می‌شوند... طایفه سوم کسانی هستند که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می‌شوند، اما عاقبت چون حسنااتشان غالب است، اهل نجاتند و معطلی در حساب به مقدار گناه است... طایفه چهارم کسانی هستند که سیئات آنها بیشتر از حسنااتشان باشد. پس اگر شفاعت و فضل الهی به آنها برسد، اهل نجات و به بهشت خواهند رفت و الا محکوم به عذاب و در آتش جای آنهاست تا هنگامی که از گناهان پاک شوند، آن‌گاه نجات خواهند یافت و آن‌ها را به بهشت می‌برند. کسی که یک ذره ایمان داشته باشد، در جهنم نخواهد ماند و باقی نماند در آتش مگر کافر و معاند. (دستغیب، ۱۳۶۶، صص ۹۳ و ۹۴)

با توجه به آیات و روایاتی که ذکر شد معلوم می‌شود که، بازخواست الهی و سؤال و جواب، و حساب و کتاب قیامت، دقیق و بر اساس عدل الهی است. در این میان کسانی که مطیع خداوند بوده و در راه خدا از هیچ کاری کوتاهی نمی‌کنند و جان و مال و همه‌ی زندگی خود را در راه خدا فنا می‌کنند، بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند. اما کسانی که ظلم می‌کنند و به خدا عناد می‌ورزند تا ابد در آتش دوزخ خواهند ماند.

۳. شاهدان اعمال

در هر محکمه و دادگاهی، برای اثبات حق یا جرم، گواهی شهود نقش اساسی دارد، و از ارکان دادگاه‌هاست. در محکمه‌ی عدل الهی نیز این مسأله به‌طور عمیق‌تر و گسترده‌تر، مطرح است.

در قرآن و روایات اسلامی، در موارد بسیار، از این گواهان سخن به میان آمده است. پرونده



هر انسانی با گواهی گواهان کامل تر شده و مهر و امضا می‌شود، به گونه‌ای که دیگر قابل تغییر و تجدید نظر نخواهد بود.

«وَ إِمَّا تُرِيبُكَ بَعْضَ الْأَذَى نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَقَّئِكَ فَأَلَيْنَا مَرْجِعَهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ»

(یونس/۴۶)

اگر ما، پاره‌ای از مجازات‌هایی را که به آنها وعده داده‌ایم، [در حال حیات تو] به تو نشان دهیم، و [یا] پیش از آنکه گرفتار عذاب شوند، [تو را از دنیا ببریم، در هر حال، بازگشتشان به سوی ماست؛ سپس خداوند بر آنچه آنها انجام می‌دادند گواه است!

«وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ» (ق/۲۱)

هر انسانی وارد محشر می‌گردد در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است!

در تمام زندگی ما انسانها، لحظه به لحظه، مراقبانی وجود دارند که تمام اعمال و رفتار ما را زیر نظر دارند و آنها را ثبت و ضبط می‌کنند و در روز قیامت که روز حساب و کتاب است بر له یا علیه ما گواهی و شهادت می‌دهند. در آیات قرآن و روایات به این شاهدان اشاره است. تعداد این شاهدان بسیار است که برای نمونه به چند مورد از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

– خداوند

خدای رحمان و عزیز، که از نظر مقام و مرتبه در حد اعلاست، آگاه به تمام مخلوقاتش است و هیچ چیز از نظر او پنهان نمی‌ماند. لذا خداوند اولین، و اصلی‌ترین مراقب و گواه بر اعمال ما انسانهاست.

«...وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا...» (یونس/۶۱)

هیچ عملی از شما سر نزد مگر این که ما گواه بر آن هستیم.

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست، آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه



دارد. اعضاء شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهیان او، روان و جانان جاسوسان او، و خلوت‌های شما بر او آشکار است. (دستی، خطبه ۱۹۹، ص ۴۲۱)

- انبیاء

در درجه دوم، بعد از خدای سبحان، انبیاء و اوصیاء او هستند که همواره شاهد اعمال ما می باشند. همچنان که خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء/۴۱)

حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی [بر اعمالشان] می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

امام صادق (علیه السلام) ذیل این آیه می فرماید:

«نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً، فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ شَاهِدٌ عَلَيْنَا؛

این آیه در مورد امت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده که در هر عصری دارای امام هستند. و او شاهد اعمال آنهاست. و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گواه بر امامان (علیهم السلام) است. (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۶، ص ۱۶۹؛ الکلینی الرازی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۴)

شاید بتوان این گونه نتیجه گرفت که پیامبر هر امتی شاهد و گواه آن امت است و در قیامت هر امتی با امام و پیشوای خویش محشور می شود.

- فرشتگان

فرشتگان مأموران خداوند برای ما انسانها هستند. آنها همیشه همراه ما هستند و اعمال ما را ثبت و ضبط می کنند.

«وَ إِنَّ عَلَیْكُمْ لِحَافِظِينَ» (انفطار/۱۰) و بی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده..



در روایتی آمده که دو فرشته (که موکل بر انسانند) هنگام نماز فجر نزد مؤمن می آیند، و با آمدن آنان آن دو فرشته که در شب موکل بر او بودند بالا می روند، و چون خورشید غروب کند، دوباره همان دو فرشته برای نوشتن اعمال شب او نازل می شوند، و نویسندگان روز بالا می روند، و اعمال او را به درگاه خدای عزوجل می برند و لایزال این آمد و شد ادامه دارد، تا اجل مؤمن برسد... (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۱۱۰)

- اعضاء و جوارح

اعضاء و جوارح بدن ما که همیشه همراه ما هستند، شاهد اعمال ما می باشند و در روز قیامت که بر دهانها مهر زده می شود، اعضا به سخن آمده و بر اعمالی که مرتکب شدند گواهی می دهند.

«أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس/۶۵)

امروز بر دهانشان مهر می نهیم، و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می دادند شهادت می دهند!

حتی در آن روز پوست بدنها هم به سخن آمده، که این معنی را می توان از آیه زیر فهمید.

«وَ قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فصلت/۲۱)

آنها به پوستهای تنشان می گویند: (چرا بر ضد ما گواهی دادید؟!) آنها جواب می دهند: (همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته ؛ و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشتتان بسوی اوست!

- زمان

زمان هم یکی از گواهان در روز قیامت خواهد بود. در روایتی از امام علی (علیه السلام) داریم

که می فرمایند:



« مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرٍ وَ اَعْمَلْ فِي خَيْرٍ أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهُ أَبَدًا.»

(العروسی الحویزی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۲؛ مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۸۱، ح ۳۵)

هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد، مگر آن که به او می گوید: من روز تازه ای هستم و درباره تو گواهی می دهم. در من کار نیک کن و عمل خیر به جا آور تا روز قیامت به نفع تو گواهی دهم؛ چراکه بعد از این هرگز مرا نخواهی دید.

- مکان

یکی دیگر از گواهان مکان است. هر عملی که از ما در هر مکانی سر بزند، آن مکان شاهد عمل ما خواهد بود و در قیامت آن را بازگو خواهد کرد.

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزال/۴) چرا که پروردگارت به او وحی کرده است!

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

در مساجد، در قسمت های مختلف نماز بخوانید، زیرا هر قطعه زمین در قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده گواهی می دهد. (قتال نیسابوری، ص ۵۳۹)

همچنین امام سجّاد (علیه السلام) در شبانه روز، مانند پدرش هزار رکعت نماز می خواند، پانصد درخت خرما را در نظر گرفته، و در کنار هر نخل خرما، دو رکعت نماز می خواند و می فرمود:

تا هر یک از این مکان ها در قیامت گواهی دهند که در آن جا نماز خوانده ام. (محمدی

اشتهاردی، ص ۲۴۷)

گواهان دیگری در آن روز وجود دارند، از جمله: نامه اعمال، وجدان، حیوانات و... که همه این گواهان برای این است که در آن روز حجت بر انسان تمام شود و جای هیچ عذر و بهانه ای وجود نداشته باشد. حال با وجود این همه شاهد و گواه که در همه زندگی، با انسان هستند، چه کسی می تواند به خود جرأت دهد که مرتکب گناه شود. آیا نادیده گرفتن این همه



گواه به دلیل عدم ایمان یا ضعف ایمان قلبی به وجود آنها نیست؟

لذا انسان باید معرفت وجودی خود را بالا ببرد تا به یقین برسد و هرگاه به یقین رسید، عمل کردن دشوار نخواهد بود.

و. مواقف صعب العبور

علاوه بر مواقف و گذرگاه‌هایی که در فصل گذشته به آنها اشاره شد، گذرگاه‌های دیگری نیز وجود دارد. اما با توجه به اینکه، مواقف ذکر شده به محکمه عدل الهی مربوط بود. در فصلی جدا بررسی کردیم و اکنون به دیگر مواقف روز حشر که هر انسانی باید از آنها عبور کند پرداخته می‌شود. با توجه به آیات قرآن و روایات، روز حشر دارای مواقفی بسیار است که پرداختن به همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد، لذا به بررسی و بیان مهم‌ترین آنها به عنوان نمونه می‌پردازیم که عبارتند از: ۱- اعراف ۲- صراط ۳- حوض کوثر ۴- شفاعت.

۱. اعراف

یکی از گردنه‌های سخت روز قیامت، گردنه اعراف است. در قرآن کریم سوره‌ای داریم به نام اعراف که چهار آیه در آن در مورد اعراف است و به طور کلی می‌توان گفت در قرآن کریم در ۶ آیه در مورد اعراف سخن به میان آمده است.

«وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ* وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ* أَهُؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (اعراف / آیات ۴۶-۴۹)

و در میان آن دو [= بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است؛ و بر (اعراف) مردانی هستند که



هر یک از آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند؛ و به بهشتیان صدا می‌زنند که: (درود بر شما باد!) اما داخل بهشت نمی‌شوند، در حالی که امید آن را دارند* و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می‌افتد می‌گویند: (پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!) * و اصحاب اعراف، مردانی [از دوزخیان را] که از سیمایشان آنها را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: ([دیدید که] آیا گردآوری شما [از مال و ثروت و آن و فرزند] و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!) * آیا اینها [= این و اماندگان بر اعراف] همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! [ولی خداوند بخاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آنها را بخشید؛ هم اکنون به آنها گفته می‌شود:] داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می‌شوید!

اما اعراف چیست؟ و مردان اهل اعراف چه کسانی هستند؟

- معنای اعراف

در مورد معنای اعراف در کتاب لغت و تفاسیر آمده است:

«اعراف» جمع «عُرف» (بر وزن قفل) به معنی مکان بلند و مرتفع است، و در اصل از «عرف الفرس» و «عرف الدیک» که به معنی بالهای اسب است و تاج خروس است گرفته شده، و گاه گفته می‌شود که از همان ریشه معرفت و عرفان که به معنی آگاهی نسبت به اشیاء و اطلاع بر خصوصیات آنها است گرفته شده، زیرا زمینهای مرتفع از زمینهای پست و منخفض شناخته شده‌ترند (و از فراز آنها همه جا رامی‌توان شناخت). و گاه گفته می‌شود که اعراف مقامات افراد والا مقام و بلند مرتبه است. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۶، صص ۵۵۲ و ۵۵۳)

و درباره اینکه منظور از «اعراف» در آیات ذکر شده چیست؟ در تفسیرالمیزان آمده است:

۱. محلی است که مشرف به بهشت و دوزخ است.

۲. دیواری است که تاج مخصوصی همچون تاج خروس دارد.

۳. تلی است میان بهشت و دوزخ.

۴. همان دیواری است که در قرآن در آیه ۱۳ حدید آمده است.



« فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ »

۵. صراط و پلی است که بر روی دوزخ کشیده شده است.

۶. به معنی آگاهی بر حال مردم می‌باشد. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۲۷)

تا بدین جا می‌توان نتیجه گرفت که اعراف مکانی است بلند، بین بهشت و دوزخ که از آن جا می‌توان بر بهشت و دوزخ اشراف داشت. اما در روایات اسلامی نیز پیرامون اعراف مطالبی یافت می‌شود، از جمله:

امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «سُورٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» (طبری، بی تا، ج ۷ و ۸، ص ۲۲۴) اعراف، دیواری است بین بهشت و دوزخ.

همچنین در روایتی دیگر از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که فرمودند:

« الْأَعْرَافُ كُتُبَانٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَيَقِفُ عَلَيْهَا كُلُّ نَبِيٍّ وَ كُلُّ خَلِيفَةِ نَبِيٍّ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ

زَمَانِهِ كَمَا يَقِفُ صَاحِبُ الْجَيْشِ مَعَ الضُّعَفَاءِ مِنْ جُنْدِهِ » (الطبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۶۵۳)

اعراف، تلی است در میان بهشت و دوزخ که هر پیامبر و هر جانشین پیامبر با گنهکاران زمانش (با افراد ضعیف) در آنجا می‌ایستد، همان گونه که فرمانده لشکر با افراد ضعیف لشکر (در گذرگاههای صعب‌العبور) توقف می‌کند.

بنابراین، اعراف، محلی است مابین بهشت و دوزخ. اما چه کسانی در اعراف توقف می‌کنند و برای چه؟ پاسخ این سؤال را هم می‌توان در روایات و آیات قرآن به دست آورد. با توجه به آیاتی که در ابتدای فصل به آنها اشاره شد. (اعراف/آیات ۴۶-۴۹) اصحاب اعراف، مردانی هستند که بهشتیان و دوزخیان را از سیمای آنها می‌شناسند و با آنها گفتگو می‌کنند. علامه طباطبائی در مورد رجال اعراف می‌گوید:

دوازده قول وجود دارد: ۱- آنها بزرگان و شخصیت‌های ممتازند. ۲- آنها گروهی هستند که حسنات و سیئاتشان یکسان است و هیچ‌یک بر دیگری پیشی نگرفته است. ۳- آنها اهل



فترت هستند (کسانی که در میان بعثت دو پیامبر قرار گرفته‌اند و حجت کافی به آنها نرسیده است.)

۴- آنها مؤمنان جن هستند. ۵- آنها اولاد نابالغ کافرند. ۶- آنها فرزندان نامشروعند. ۷- آنها خود برترینانند. ۸- آنها فرشتگانند (و تعبیر به رجال درباره آنها به خاطر این است که به شکل مردانی از انسان در می‌آیند). ۹- آنها پیامبرانند. ۱۰- آنها مردان عادل از امتها هستند که برای شهادت و گواهی نسبت به افراد امت در آنجا ایستاده‌اند. ۱۱- آنها گروهی صالح و آگاه هستند. ۱۲- آنها علی(علیه‌السلام) و عباس و حمزه و جعفر(علیه‌السلام) هستند. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۸، صص ۱۲۷ و ۱۲۸)

در برخی روایات این رجال تفسیر به محمد و آل محمد شده است. (مجلسی، ج ۸، صص ۳۳۶ و ۳۳۷)

در روایتی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) که درباره اصحاب اعراف از ایشان سؤال کردند، می‌خوانیم که فرمودند:

«قال: سئِلَ رسولُ الله عن أصحابِ الأعرافِ؟ فقالَ لهم رجالٌ قُتِلُوا في سبيلِ الله وَ هم عَصاةٌ لِأبائِهِمْ، فَمَنَعَتْهُمُ الشَّهادَةُ أَنْ يَدْخُلُوا النَّارَ وَ مَنَعَتْهُمُ المَعْصِيَةُ أَنْ يَدْخُلُوا الجَنَّةَ، وَ هم على سورٍ بَيْنَ الجَنَّةِ وَ النَّارِ... حَتَّى يَفْرِغَ اللهُ مِنْ حَسابِ الخَلائِقِ، فَإِذا فَرَغَ مِنْ حَسابِ خَلْقِهِ فَلَمْ يَبْقَ غَيرُهُمْ، تَعَمَّدَهُمْ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ فَأَدْخَلَهُمُ الجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ.» (سيوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۴۲۱)

آنها مردانی هستند که در راه خدا شهید شدند، در حالی که نافرمانی پدرانشان کرده بودند، شهادت مانع از آن شده، که داخل در دوزخ شوند، و نافرمانی پدران مانع از آن گردیده که داخل بهشت شوند، آنها بر دیواری میان بهشت و دوزخند... هنگامی که خداوند از حساب خلقتش فارغ می‌شود و کسی جز آنان باقی نمی‌ماند، آنها را مشمول رحمت خویش می‌سازد و به رحمتش وارد بهشت می‌کند.

از طرفی گفته شد، که افراد نابالغ نیز در اعراف هستند. در روایات آمده است که حضرت



ابراهیم(ع) و ساره و حضرت زهرا(سلام الله علیها) آن افراد خردسال را قیامت تحت تربیت خود قرار داده و حجت را بر آنها تمام می نماید. در این راستا بهشتیان و دوزخیان آنها مشخص می شود. (مجلسی، ج ۵، صص ۲۸ تا ۲۹۷)

با توجه به تمامی آنچه گفته شد، می توان اینگونه بحث را جمع بندی کرد که، در روز قیامت، عده ای بهشتی و عده ای اهل دوزخ خواهند بود و تکلیف آنها مشخص است. اما در این بین عده ای هستند که هنوز تکلیفشان مشخص نیست، به دلیل اینکه حسنات آنها با سیئاتشان یکسان است، یا افراد نابالغ هستند و یا دلایل دیگر. این افراد در اعراف می مانند تا تکلیفشان معلوم گردد.

همچنین پیامبران و اولیاء و دیگر شفیعان هم در آنجا حضور دارند. چرا که افراد ذکر شده در بالا به امید شفاعت شافعان هستند. اگر لیاقت شفاعت داشته باشند مورد شفاعت قرار گرفته و به بهشتیان ملحق می شوند و الا که جایگاه آنها نیز دوزخ خواهد بود. آری! آن روز، در اعراف ائمه: و پیامبران هستند و شفاعت کسانی را می کنند که دوستدار اهل بیت بودند. همچنان که در روایتی آمده است:

ابن کُوْأ (یکی از منافقان پرکینه) از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) پرسید: منظور از این آیه (۴۶ اعراف، که سخن از اعراف به میان آورده) چیست؟ حضرت علی(علیه السلام) در پاسخ او فرمود: وای بر تو ای پسر کُوْأ! ما در روز قیامت بین بهشت و دوزخ (بر فراز اعراف) می ایستیم، کسی که ما را در دنیا یاری کرده است، او را از چهره اش می شناسیم، و او را وارد بهشت می کنیم و کسی که با ما دشمنی نموده، او را از چهره اش می شناسیم و او را وارد دوزخ می کنیم. (الطبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳ و ۴، ص ۶۵۳)

البته در مورد شفاعت بعداً توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۲. حوض کوثر

یکی از اعتقادات اسلامی ما مسلمانان که هم شیعیان و هم اهل سنت، آن را قبول دارند،



وجود حوض کوثر بهشتی است. در روایت آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُرَدُّهُ اللهُ حَوْضِي» (مجلسی، ج ۸، ص ۱۹)

کسی که به وجود حوض کوثر من در قیامت، معتقد نباشد، خداوند او را از وارد شدن بر کنار آن محروم می‌سازد.

طبق این روایت، معلوم می‌شود که حوض کوثر مخصوص شخص پیامبر خداست. انس بن مالک گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هنگامی که در شب معراج به آسمان‌ها رفتم، وقتی که به آسمان هفتم رسیدم، جبرئیل به من گفت: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! به جلو بیا و پیش روی خود بنگر، نگاه کردم، جبرئیل کوثر را به من نشان داد و گفت: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! این کوثر مخصوص تو است و مال پیامبران دیگر نیست. دیدم قصرهای بسیار از مروارید و یاقوت و گوهر در کنار آن قرار دارد. (ر.ک: همان، ص ۲۶)

- معنای حوض کوثر -

واژه حوض به معنی آبگیر، مخزن آب، استخر، تالاب، و هر گودالی است که پر از آب باشد. (معلوف، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴۵) (ذیل واژه حوض) واژه کوثر، نیز معنای جامعی دارد که به معنای، «خیر کثیر» است.

در مورد ویژگی‌ها و خصوصیات این حوض در روایات مطالبی بیان شده است. از جمله پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماجرای غدیر که خطبه‌ای ایراد کردند، پس از اینکه امام علی (علیه السلام) را به عنوان امام و جانشین بعد از خود معرفی نمودند فرمودند:

آگاه باشید، من به زودی جلوتر از شما از میان شما از دنیا می‌روم، و شما پس از مدتی در قیامت در کنار حوض (کوثر) به من وارد می‌شوید، عرض این حوض بین بصری (واقع در



شام) تا صنعاء (واقع در یمن) است، در کرانه‌ها و روی آن حوض، به تعداد ستارگان آسمان، ظرف‌هایی از نقره وجود دارد، آگاه باش خدا را به حقانیت آنها برای شما شاهد گرفتم چگونه رفتار کردید؟ (ابن بابویه، قمی (شیخ صدوق)، بی تا، صص ۶۶ و ۶۵)

آیت‌الله شهید، دستغیب در کتاب معاد خود دربارهٔ این حوض می‌نویسد:

از اموری که مسلم است و در قرآن مجید به آن تصریح شده و روایات عامه و خاصه هم بر طبق آن داریم حوض کوثر است. خیر کشیری که خدای تعالی به محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) مرحمت فرموده است. طول این حوض از صنعاء تا بصره است و به عدد ستارگان آسمان جام در اطرافش می‌باشد که به دست حورالعین پر می‌شود و به مؤمن داده می‌شود. جامها مختلف است، بعضی از نقره بهشتی و برخی از بلور است. ظاهر بعضی روایات این است که این حوض سه قسمت است... از شراب بهشتی و شیر و عسل می‌باشد. بعضی هم فرموده‌اند که قدر مسلم آن است که حوض محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) از عسل شیرین‌تر، از برف خنک‌تر است. به به از چنین حوضی که شرابش گواراست. هرگز پس از آن تشنگی نمی‌آید. (دستغیب، ۱۳۶۶، صص ۱۰۱ و ۱۰۲)

اما همان طور که اشاره شد، این حوض مختص به پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) است و هر کس را او اذن بدهد، ساقی این حوض خواهد بود و یا اجازه نوشیدن از آن را خواهد داشت. از مجموع روایاتی که پیرامون آب کوثر است استفاده می‌شود، که ساقیان اصلی این حوض، پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه‌السلام) و جانشینان او هستند و امامان معصوم: نیز به اذن آنها، به کسانی که شایسته نوشیدن آن آب هستند، از آن آب می‌نوشانند. روایت شده که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

هنگامی که روز قیامت برپا شود، منادی حق با صدایی که به گوش مخاطبان دور و نزدیک به طور یکسان می‌رسد، صدا می‌زند:

«علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) کجاست؟ آنگاه علی (علیه‌السلام) به محشر وارد می‌شود پس از حسابرسی اندک، از طرف خداوند، دو لباس سبز بهشتی می‌پوشد، و عصای او که از درخت



طوبی گرفته شده، به او داده می‌شود، و به او از سوی خدا گفته می‌شود:

«قِفْ عَلَى الْحَوْضِ فَاسْقِ مَنْ شِئْتَ وَ اَمْنَعْ مَنْ شِئْتَ» بر فراز حوض (کوثر) بنشین، هر آن

کس را که بخواهی، او را از آن آب بنوشان، و هر آن کس را که بخواهی او را از آن آب باز دار. (مجلسی، ج ۸، ص ۲۵)

و نیز در ضمن گفتاری به علی (علیه السلام) فرمودند:

«وَ اَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي» (مجلسی، ج ۸، ص ۱۹) و تو ای علی! صاحب و سرپرست حوض

کوثر من می‌باشی.

همچنین در روایتی از خود امام علی (علیه السلام) آمده است که فرمودند:

سوگند به خدا با این دو دستم دشمنانمان را از حوض کوثر رسول دور می‌کنم، و

دوستانمان را به سوی آن راهنمایی می‌نمایم. (همان، ج ۳۹، ص ۲۱۶)

علاوه بر امام علی (علیه السلام) دیگر ائمه (علیهم السلام) نیز در کنار حوض کوثر هستند و

ساقی آب زلال و صاف این حوض می‌باشند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند:

«اِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ اَنْهُمَا

لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛

من دو خلیفه (جانشین) در میان شما از خود به یادگار می‌گذارم، کتاب خدا که ریسمانی

است کشیده شده میان آسمان و زمین، و عترتم، اهل بیتم: این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند

تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹، (به نقل از مسند احمد،

ج ۵، ص ۱۸۲، چاپ دارالصادق بیروت)

در قرآن کریم هم سوره‌ای به نام «سوره کوثر» داریم که در آیه اول آن آمده است:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» (کوثر/۱)

ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم.



در روایت آمده است: زمانی که آیه فوق نازل شد، حضرت علی (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند:

خداوند تو را به نهر کوثر کرامت بخشید، آن را برای ما تعریف کن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

آری ای علی! کوثر نهری است که از زیر عرش خدا به جریان افتد، آب آن سفیدتر از شیر، و شیرین تر از عسل، و لطیف تر از روغن است. ماسه های درون آن از گوهر و یاقوت و مرجان می باشد خاک آن از مُشک اعلی بوده و علف و سبزه آن از زعفران می باشد و در زیر پایه های عرش الهی جاری می شود... ای علی! سوگند به خدا این کوثر، تنها برای من نیست، بلکه برای من و تو و دوستان تو بعد از من است. (العروسی الحویزی، بی تا، ج ۵، ص ۶۸۲)

اما چه کسانی می توانند از آب این حوض بنوشند و سیراب گردند و این افتخاری است که نصیب هر کس نخواهد شد، بلکه بهره مند شدن از این آب بستگی به شرایطی دارد که از روایات فهمیده می شود. برای نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱- ابو ایوب انصاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمودند:

... بهره وری از آن (حوض کوثر) از سوی خداوند، مشروط به این است که:

۱- آنها دارای نیت خالص باشند.

۲- دارای دل های پاک و صاف باشند.

۳- هنگام آسایش و امکان، به نیازمندان کمک کنند.

۴- هنگام سختی، بریندگان (بدهکار) فشار نیاورند.

۵- تسلیم فرمان وصی من بعد از من حضرت علی (علیه السلام) باشند، چرا که وصی من،

آن کس را که از شیعیان او نیست، از آب کوثر طرد می کند، چنان که شتریان برای حفظ شتران خود، از شتر مبتلا به بیماری جلدی (که موجب سرایت است) جلوگیری می نماید.

(مجلسی، ج ۸، صص ۲۸ و ۲۹)



بنابراین یکی از شرایط مهم بهره مند شدن از آب کوثر پذیرفتن ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است. هر کس بدون ولایت بمیرد، از نوشیدن آب کوثر محروم خواهد بود.

۲- طبق روایات، حبّ و دوستی اهل بیت: نیز یکی دیگر از شرایط بهره مند شدن از آب کوثر در صحرای محشر می باشد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

« إِنْ شَارِبَ مِنْهُ مِمَّنْ أَصَبْنَا لِيُعْطَى مِنَ اللَّذَّةِ وَالطَّعْمِ وَالشَّهْوَةِ لَهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُعْطَاهُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي حُبِّنَا »

دوستداران ما که از آب کوثر می آشامند، پس از نوشیدن از آن لذتی که برده و طعمی که چشیده و شهوتی که در آنها پدید آمده به مراتب بیشتر از لذت و طعم و شهوتی است که به دیگران یعنی کسانی که در مرتبه پایین تر از حبّ ما هستند اعطا می گردد. (ابن قولویه، ۱۳۸۴، صص ۳۲۸ و ۳۳۲)

۳- کسی که نمازش را سبک بشمارد و یا از شراب و نوشیدنی های مست کننده استفاده کند هرگز نمی تواند از آب کوثر بنوشد. امام باقر (علیه السلام) از پدرانش نقل می کند که پیامبر در بستر رحلت فرمودند: از من نیست (و در صف من نیست) کسی که نمازش را سبک بشمرده، سوگند به خدا چنین کسی در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد و از من نیست کسی که شراب و هر نوشابه مست کننده بیاشامد، سوگند به خدا چنین کسی از ورود به حوض کوثر و رسیدن به نزد من در آن جا محروم است. (ابن بابویه، ۱۳۸۰، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۱)

همچنین عوامل دیگری هم باعث بهره مندی از حوض کوثر است که در روایات هم به آن اشاره شده است از جمله: کسی که چاه آبی (یا قناتی) برای استفاده مسلمانان از آب آن حفر کند، کسی که روزه گیرنده ای را سیر کند، زائران و تعمیر کنندگان مرقد امامان: و... لذا انسانها باید سعی کنند با به دست آوردن شرایط ذکر شده، خود را در زمره کسانی قرار دهند که در روز قیامت از حوض کوثر سیراب می شوند، سیرابی که بعد از آن تشنگی نخواهد بود.



۳. صراط

یکی دیگر از مواقف سخت روز حشر، پل صراط و عبور از آن می‌باشد. تمام افرادی که در قیامت محشور می‌شوند، برای رسیدن به بهشت باید از روی این پل عبور کنند. هر کس به سلامت از آن گذشت وارد بهشت خواهد شد، در غیر این صورت نمی‌تواند وارد بهشت شود.

صراط در لغت به معنای «راه» است و در این بحث به معنای پلی است که بر روی دوزخ کشیده شده و همگان باید از آن بگذرند. (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۶، ص ۱۸۳)

در آیات قرآن و در روایات اسلامی نیز به این راه و صراط اشاره است. از جمله در آیه‌ای از قرآن آمده است:

«وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ»

و اگر بخواهیم چشمانشان را محو کنیم؛ سپس برای عبور از راه، می‌خواهند بر یکدیگر پیشی بگیرند، اما چگونه می‌توانند ببینند؟!»

و در بعضی آیات از «صراط» تعبیر به «مرصاد» شده است که البته گاهی به معنای گذرگاه مخصوص از همان صراط است.

«إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ»

به یقین پروردگار تو در کمینگاه [ستمگران] است!

روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) درباره «صراط» آمده است که:

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) درباره «صراط» سؤال کردم، فرمودند: «صراط همان طریق به سوی معرفت و شناخت خداوند متعال است، پس افزود:

دو صراط است، صراطی در دنیا و صراطی در آخرت، و اما صراط در دنیا همان امام واجب‌الاطاعة است، هر کس او را بشناسد و به هدایت او اقتدا کند، از صراطی که پلی است بر جهنم، در آخرت می‌گذرد، و هر کس او را در دنیا نشناسد قدمش بر صراط آخرت می‌لرزد و



در آتش جهنم سقوط می‌کند. (محمدی ری‌شهری، بی تا، ص ۳۲۱؛ مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۱، ح ۳)
از این روایت برمی‌آید که بین «صراط مستقیم» و «ولایت» رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. لذا پذیرش ولایت ائمه (علیهم‌السلام) و در خط آنها بودن می‌تواند عاملی برای نجات در لحظه‌های سخت قیامت باشد.

در روایاتی دیگر آمده است که صراط، راه بسیار باریکی است که نشان می‌دهد، عبور از آن بسیار مشکل خواهد بود. همان‌گونه که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) در حدیثی می‌فرمایند:

«إِنَّ عَلَى جَهَنَّمَ جِسْرًا أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدُهُ مِنَ السَّيْفِ» (الهندی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۸۶،

ح ۳۹۰۳۶؛ محمدی ری‌شهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۴۸)

بر روی جهنم پلی قرار دارد که از مو باریک‌تر، و از شمشیر تیزتر است.

مضمون این حدیث، در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) نیز بیان شده است. (مجلسی، همان، ج ۸، ص ۶۴ ح ۱) آیت‌الله دستغیب در کتاب معاد خود نوشته است:

صراط هم از چیزهائی است که اعتقاد به آن واجب و از ضروریات مذهب است البته این هم اجمالاً باید عقیده داشت؛ صراط در لغت به معنی راه است. کسانی که در دنیا بر صراط راست بودند یعنی از جاده مستقیم حقیقت و درستی و دینداری کج نشده‌اند، در آخرت هم از صراطی که روی جهنم است، صحیح و سالم رد خواهند شد. بعضی مانند برق و برخی مانند اسب سوار و پاره‌ای افتان و خیزان می‌گذرند تا در دنیا چگونه بوده باشند، هر طوری که در راه شرع، سلوک کرده باشد، آن‌جا هم از صراط می‌گذرد. (دستغیب، ۱۳۶۶، ص ۱۰۴)

در برخی روایات اشاره شده است که ولایت امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) همان صراط است. از جمله امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقَى لَا انفِصَامَ لَهَا» (مجلسی، ج ۸، ص ۷۰)

من راه مستقیم خدا و دستگیره محکم و ناگسستنی خدا هستم.



در خطبه‌ای نیز امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست، من بر جاده حق می‌روم، و دشمنان من بر پرتگاه باطلند. (دستی، خطبه ۱۹۷، ص ۴۱۳)

با توجه به روشن شدن معنای صراط، این نکته هم قابل ذکر است که سرعت مردم در عبور از آن با هم متفاوت است که به این مسأله هم در روایات اشاره شده است:

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمودند:

بعضی مانند برق از آن می‌گذرند، بعضی مانند دویدن اسب و بعضی با دست و پا و زانوها، سینه خیز، و بعضی همچون پیادگان و بعضی به آن (پل صراط) آویزان شده و می‌گذرند، گاه آتش دوزخ از آنها چیزی را می‌گیرد، و گاه چیزی را رها می‌کند. (محمدی ری شهری، بی تا، ص ۳۳۳، ح ۳۵۶۷؛ الهندی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۸۶، ح ۳۹۰۳۶)

بنابراین انسانها در عبور از پل صراط متفاوت هستند، بعضی به راحتی از آن عبور می‌کنند و بعضی با سختی و مشقت و عده‌ای هم ممکن است نتوانند از آن عبور کنند و به دوزخ سقوط نمایند. اما این اختلاف به سبب چیست؟ با توجه به روایات مشخص می‌شود که این اختلاف، به سبب اختلاف درجهٔ ایمان در انسانهاست. هر کس مؤمن تر باشد، سرعتش بیشتر خواهد بود. از ابن عباس نقل شده است که ذیل آیه ۸ سوره تحریم می‌گوید:

خداوند پل صراط را برای مؤمنان، وسیع می‌کند. ولی برای منافقان تنگ می‌نماید، مؤمنین می‌گویند: خدایا! نور ما را به کمال برسان تا از روی صراط بگذریم، در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) در میان هودجی که از زمرهٔ سبز است، همراه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بر مرکب درخشان و مخصوص، مانند برق درخشنده در میان هفتاد هزار حوریان، از پل صراط می‌گذرند. (مجلسی، ج ۸، ص ۶۷)

اما آدمی باید چه کند تا بتواند به راحتی از پل صراط عبور کند و سرعتش در عبور زیاد باشد؟ طبق آنچه در روایات وارد شده است، عواملی وجود دارد که می‌تواند در عبور از پل



صراط مؤثر باشد و به عبارت دیگر، جواز عبور به شمار می‌آیند.

در این جا به بعضی از این عوامل اشاره می‌شود:

- ولایت امام علی (علیه السلام)

ولایت امام علی (علیه السلام) یکی از عوامل مهم در عبور از پل صراط است. تا آن جا که پیامبر در سخنانی به امام علی (علیه السلام) فرمودند:

ای علی! وقتی که قیامت برپا شد، من و تو و جبرئیل بر روی پل صراط قرار می‌گیریم، هیچ کسی از روی پل صراط نمی‌تواند بگذرد، مگر این که از جانب علی (علیه السلام) گذر نامه جواز داشته باشد. (مجلسی، همان، ج ۸، ص ۷۰)

- دوستی خاندان پیامبر

دوستی اهل بیت: و حبّ آنان هم در گذشتن از صراط مؤثر است. چرا که این مسأله تنها اجر نبوت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. ایشان در روایتی می‌فرمایند:

«أُتِبْتُكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي» (مجلسی، همان، ص ۶۹؛ محمدی ری شهری، بی تا، ص ۳۲۱، ح ۳۵۶۳)

ثابت قدم‌ترین شما بر صراط، کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد.

- نماز

«نماز» عامل مهم دیگری که در اسلام به آن زیاد سفارش شده است، تا حدی که به عنوان «ستون» و «عمود» دین به حساب می‌آید. به دلیل این که اهمیت فراوانی دارد، عامل مؤثری هم در عبور از پل صراط می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند:

«فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كَانَتْ الصَّلَاةُ... جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ وَ مِفْتَاحًا لِلْجَنَّةِ»

هنگامی که روز قیامت بر پا شود، نماز انسان موجب جواز عبور از پل صراط، و کلید



بهشت می‌گردد. (محمدی اشتهاردی، ص ۱۳۵ (مجلسی، ج ۸۲، ص ۲۳۲)

- روزه

روزه هم یکی دیگر از عوامل جواز عبور از پل صراط است. چه روزه‌های واجب ماه مبارک رمضان و چه روزه‌های مستحب دیگر ایام. رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) درباره پاداش روزه ماه مبارک رمضان فرمودند:

وقتی که سی روز ماه رمضان را به طور کامل روزه گرفتی؛ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكُم بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، جَوَازاً عَلَى الصَّرَاطِ؛ خداوند متعال برای شما دوری از آتش دوزخ و تذکره جواز عبور از پل صراط را ثبت می‌کند. (محمد، محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷ (مجلسی، همان، ج ۹۶، ص ۳۵۵)

در روایتی دیگر فرمودند:

«مَنْ صَامَ سَبْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ وَضَعَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصَّرَاطِ سَبْعُونَ أَلْفَ مِصْبَاحٍ مِنْ نُورٍ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ بِنُورٍ تِلْكَ الْمَصَابِيحُ إِلَى الْجَنَّةِ تَشِيْعُهُ الْمَلَائِكَةُ بِالترْحِيبِ وَ التَّسْلِيمِ.» (همان، ج ۷، ص ۳۰۱ و ۳۰۲)

کسی که هفده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، در روز قیامت، برای او هفتاد هزار چراغ تابان نور بر روی پل صراط نهاده می‌شود، تا در پرتوی نور آنها از صراط به سوی بهشت عبور کند، در حالی که فرشتگان بسیار با سلام و خوش آمد گویی، او را به سوی بهشت بدرقه می‌نمایند.

- وضوی کامل

کامل وضو گرفتن، یعنی وضو گرفتن با آداب آن که در اسلام وارد شده است، دیگر عاملی است برای عبور آسان از پل صراط. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) در روایتی می‌فرمایند:

« أَسْبَغَ الْوُضُوءَ تَمْرًا عَلَى الصَّرَاطِ مَرَّ السَّحَابِ »

وضو را کامل بگیر، تا از صراط همچون ابر بگذری. (محمدی ری شهری، بی تا، ص ۳۲۱، ح ۳۵۶۴)

علاوه بر این عوامل ذکر شده، عوامل فراوان دیگری هم وجود دارد که تنها به آنها اشاره می‌شود، از جمله: اخلاق نیک، شب زنده‌داری شب ۲۳ ماه رمضان، امانت‌داری و صلح رحم، شیعه علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) بودن، تلاوت قرآن، پاداش زیارت امام رضا (علیه‌السلام) و... در طول شبانه روز، تمام انسانها، این اعمال را انجام می‌دهند اما چون از اثر آنها در لحظه سخت عبور از پل صراط غافل هستند، در انجام آنها، دقت کافی را نکرده و گاه تنها برای رفع تکلیف سراغ آنها می‌روند. اما اگر آدمی کمی با خود بیاندیشد، متوجه خواهد شد که اگر در انجام آنچه خداوند حکیم برعهده او نهاده است، دقت کند، خداوند هم در لحظات سخت قیامت، به یاریش خواهد آمد. آنچه‌ای که امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید:

هر کس با وجود دوری خانه و زیارتگاه من، مرقد مرا زیارت کند، در روز قیامت در سه مورد نزد او می‌آیم و او را از ترس‌های آن سه محل نجات می‌دهم:

۱. هنگامی که نامه‌های اعمال در جانب راست و چپ به حرکت آید.

۲. در جلو پل صراط.

۳. در محل میزان (ترازوی سنجش اعمال) (ابن بابویه، قمی (شیخ صدوق)، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۶ و ۶۲۷ (با تلخیص))

اما آیا منظور از این زیارت تنها رفتن و برگشتن و توجه نداشتن به مقام والای آن حضرت است؛ یا اینکه منظور از آن، زیارت همراه معرفت نسبت به آن امام همام است؟ به نظر می‌رسد که به کاری که بدون شناخت و هدف باشد، پاداشی تعلق نمی‌گیرد.

۴. شفاعت

یکی از مزایایی که خداوند متعال، به مؤمنان اختصاص داده است، مسأله «شفاعت» است.



شفاعت از امور مسلم و قطعی در اسلام است، که آیات متعدد قرآن و روایات، به طور مشروح درباره آن سخن به میان آورده‌اند.

به حسب روایات فراوان «مقام محمود» که در قرآن کریم به رسول خدا وعده داده شده، همین مقام شفاعت است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی/ ۵)

و بزودی پروردگارت آنقدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!

در روایتی از امام باقر(علیه‌السلام) آمده است که فرمودند:

درباره آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» آن شفاعت است، به خدا سوگند شفاعت

است، به خدا سوگند شفاعت است. (مجلسی، ج ۸، ص ۵۷، ح ۷۲)

همچنین در روایت آمده است که پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) مقام شفاعت

را از خداوند برای خود درخواست نمود، پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) می‌فرمایند:

« لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا وَ قَدْ سَأَلَ سُؤلاً وَ قَدْ خَبَأَتْ دَعْوَتِي لِشَفَاعَتِي لِأُمَّتِي يَوْمَ

الْقِيَامَةِ» (محمّدی ری‌شهری، بی‌تا، ص ۲۹۹، ح ۳۲۹۰؛ الهندی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۱۰۳)

هر پیامبری به درگاه خدا دعایی کرده و از او چیزی خواسته است، اما من خواهش خود (از

خدا) را برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه‌داشتم.

بنابراین، بزرگترین و نهائی‌ترین امید مؤمنان گناهکار، شفاعت است. البته این را هم باید

در نظر داشت که مسأله «شفاعت» دارای شرایط و عوامل خاص خود می‌باشد و به سادگی

شامل حال هر کس نمی‌شود. لذا امید به شفاعت نباید عاملی برای ارتکاب گناهان از سوی

انسان‌ها باشد.

ابتدا باید معنا و مفهوم شفاعت روشن شود، سپس به بیان شرایط آن و اینکه شافعان چه

کسانی هستند پرداخته شود.



– معنی شفاعت

شفاعت در اصل از «شفع» گرفته شده که به معنی ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است؛

«الشَّفَعُ: ضَمُّ الشَّيْءِ إِلَى مِثْلِهِ» شفع و شفاعت به معنی منضم کردن چیزی به چیزی.

(راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۷؛ قرشی، ۱۳۸۱، ص ۴۸ (ذیل واژه شفع))

این لفظ در عرف و شرع به دو معنای متفاوت به کار برده می‌شود:

شفاعت در لسان عامه، به این گفته می‌شود که: شخص شفیع از موقعیت و شخصیت و نفوذ خود استفاده کرده و نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد مجازات زبردستان خود عوض کند... شفاعت طبق این معنی هیچ‌گونه دگرگونی در حیات و فکر مجرم یا متهم ایجاد نمی‌کند، تمام تأثیرها و دگرگونی‌ها مربوط به شخصی است که شفاعت نزد او می‌شود، این نوع شفاعت در بحث‌های مذهبی مطلقاً معنا ندارد....

مفهوم دیگر شفاعت، بر محور دگرگونی و تغییر موضع «شفاعت شونده» دور می‌زند، یعنی شخص شفاعت شونده موجباتی فراهم می‌سازد که از وضع نامطلوب و درخور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد و ایمان به این نوع شفاعت در واقع یک مکتب عالی تربیت و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده، و بیداری و آگاهی است، شفاعت در منطق اسلام از نوع اخیر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱، صص ۲۷۱ و ۲۷۲)

بنابراین، برای اینکه مورد شفاعت واقع شویم باید خودمان تلاش کنیم، نه اینکه به امید اینکه شفاعتی هست، در این دنیا هرطور خواستیم عمل کنیم و بگوئیم ما امید به شفاعت داریم، این تصور غلطی است.

اما شفاعت، تنها مخصوص، گناهکاران نیست. بلکه در قیامت و در برابر صحنه‌های هول

انگیز آن روز، همه نیازمند به شفاعت هستند. در روایتی آمده است:



ابوایمن به امام محمد باقر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای اباجعفر! شما مردم را می فریبید و همواره می گوید: شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت چنان ناراحت شد که رنگ چهره اش تیره گشت، و فرمود: وای بر تو ای ابوایمن! داشتن عفت شکم و شهوت، تو را فریفته است؟! اگر صحنه های هول انگیز قیامت را ببینی حتماً به شفاعت محمد نیاز پیدا می کنی. وای بر تو، آیا شفاعت جز برای کسی است، که مستوجب آتش باشد؟ آن گاه فرمود: هیچ کس، از اولین و آخرین نیست مگر آن که در روز قیامت به شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیازمند است. (محمدی شهری، بی تا، ص ۲۹۹، ح ۳۲۹۹؛ مجلسی، ج ۸، ص ۳۸، ح ۱۶)

گناهکاران به شفاعت نیاز دارند، تا از عذاب الهی رها شوند و از غل و زنجیرهای دوزخ رها شوند، اما افراد مؤمن و بهشتی هم نیاز به شفاعت دارند. شفاعت در حق آنها موجب بالارفتن درجه آنها در بهشت است.

از اصول مسلم، شفاعت شافعان در قیامت است. آنهائی که نزد خدا ابرومندند، صاحب قوه و قدرتمند. دست ضعیفی را که افتاده است می گیرند و بلندش می کنند و دو جور است: یک وقتی اسیر جهنمی را که گرفتار است، شفاعتش می کنند که از غل و زنجیر و دوزخ بیرون بیاید و یک وقت هم برای شخص بهشتی است که درجه اش را بالا ببرند. مثلاً: درجه اش پایین است، نمی تواند در جوار محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل او خوب بهره گیرد، آقایان شفاعتش می کنند. پس همه محتاج شفاعتند. (دستغیب، ۱۳۶۶، صص ۱۱۰ و ۱۱۱)

در قرآن نیز به مسأله شفاعت اشاره شده و با تعبیرهای گوناگون از آن سخن به میان آمده است. به طور کلی می توان آیات در این باره را به ۵ دسته تقسیم کرد که اشاره کوتاهی به این ۵ دسته می شود.

۱. دسته اول آیاتی است که شفاعت را نفی می کند. البته مفهوم این آیات با توجه در آنها و قبل و بعد آنها، این است که شفاعت را در مورد کسانی نفی می کند که روز قیامت را تکذیب کرده و نماز و اطعام به تهیدستان را ترک کردند. از جمله:



«وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره/۴۸)

و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می شوند.

۲. دسته دوم آیاتی که شفاعت را مخصوص خدا می داند مانند: بگو: تمام شفاعت از آن خداست، [زیرا] حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او باز می گردانند!

۳. دسته سوم آیاتی که بیانگر این مطلب است که شفاعت تنها به اذن و اجازه خدا انجام می شود: از جمله:

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه /۱۰۹)

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است.

۴. دسته چهارم آیاتی است که برای شافعان شرایطی را ذکر می کنند مانند:

«وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف/۸۶)

کسانی را که غیر از او می خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده اند و بخوبی آگاهند!

دسته پنجم و آخرین دسته، آیاتی است که اشاره می کند بعضی افراد به خاطر اعمالشان شایسته شفاعت نیستند مانند:

«وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ

يُطَاعُ» (غافر/۱۸)

و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دلها به گلوگاه می رسد و



تمامی وجود آنها مملو از اندوه می‌گردد؛ برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود.

با توجه به این آیات مشخص می‌شود که، همان‌گونه که قبلاً هم ذکر کردیم شفاعت بدون حساب و کتاب نیست، بلکه دارای شرایطی است؛ چه برای شافعان، چه کسانی که مورد شفاعت قرار می‌گیرند.

- شافعان روز حشر -

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در روز حشر، کسانی که نزد خداوند آبرومندند، شفاعت را به اذن خداوند انجام می‌دهند. دربارهٔ این که چه کسانی در آن روز شافع هستند روایات فراوانی وارد شده است. با توجه به روایات، افراد زیادی در آن روز شفاعت می‌کنند از جمله: پیامبران، عالمان، شهیدان، اوصیاء، مؤمنان، فرشتگان، قرآن، پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) اهل بیت، توبه، عمل به حق، پابندی به صداقت و راستی، امانت، خویشاوندی، صلح و رحم و

که برای نمونه به چند مورد از این روایات اشاره می‌شود:

پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«الشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ الْقُرْآنُ وَالرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيِّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ» (الهندی، بی تا، ج ۱۴،

ص ۳۹۰، ح ۳۹۰۴؛ مجلسی، ج ۸، ص ۴۳، ح ۳۹؛ محمدی ری‌شهری، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۲)

شفاعت کنندگان در قیامت پنج‌اند؛ قرآن، صلح و رحم، امانت داری، پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) شما و اهل بیت پیامبرتان.

همچنین در روایتی دیگر فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُشَفَّعُونَ الْأَنْبِيَاءَ ثُمَّ الْعُلَمَاءَ ثُمَّ الشُّهَدَاءَ» (مجلسی، همان،

ص ۳۴ ابن‌بابویه، قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ص ۱۵۶)

سه گروه در قیامت در پیشگاه خدا شفاعت کنند و شفاعتشان پذیرفته می‌شود: پیامبران،



سپس علماء، سپس شهداء.

و در جای دیگر نیز فرمودند:

«لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ» (مجلسی، ج ۸، صص ۵۸ و ۵۷؛ دشتی، حکمت (۳۷۱)

شفیعی کارآمدتر از توبه نیست.

در سخنی از امام علی (علیه السلام) نیز، درباره شفاعت قرآن آمده است:

«فَأِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ» (دشتی، همان، خطبه ۱۷۶)

قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود.

روایات در این باب، بسیار فراوان است، که ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد و فقط به چند مورد برای نمونه اشاره شد. با توجه به این روایات می‌توان فهمید که خداوند آن قدر مهربان و رحیم است که راه‌های فراوانی برای بندگان قرار داده است، تا بتوانند از طریق آنها به نجات و رستگاری برسند؛ اما این انسان غافل، از وجود این وسیله‌ها و راه‌ها غفلت می‌ورزد و سرگرم دنیای فانی می‌شود.

در آن روز، کسانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند که شایستگی و لیاقت آن را داشته باشند. در روایات به این نکته هم اشاره شده است که چه کسی مورد شفاعت قرار خواهد گرفت. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی می‌فرماید:

همانا نزدیکترین شما به من در فردای قیامت و سزاوارترین شما به شفاعت من، راستگو ترین، امانتدارترین، خوش اخلاق ترین و نزدیکترین شما به مردم است. (محمدی ری شهری، بی تا، ص ۳۰۱، ج ۳۳۰۷)

همچنین اگر کسی محبت و ولایت خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشته باشد، مورد شفاعت قرار خواهد گرفت. چنان که از امام علی (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:



«أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْمَكْرُمُ لِدُرِّيَّتِي، وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَالسَّاعِي فِي أُمُورِهِمْ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ عِنْدَمَا اضْطَرُّوا» (مجلسی، همان، صص ۴۹ و ۵۰)

چهار دسته را من در قیامت شفاعت کنم:

۱- آن کس را که به ذریه و فرزندان من احترام کند، و حریم حرمت آنها را نگهدارد.

۲- آن کس که نیازهای آنها را تأمین نماید.

۳- آن کس که در رفع مشکل ضروری آنها تلاش نماید.

۴- آن کس را که با قلب و زبان، آنها را در هنگامی که در فشار هستند، دوست بدارد.

البته کسانی هم هستند که در آن روز هول‌انگیز از شفاعت شافعان، محروم می‌مانند و کسی نیست که به یاری آنها برخیزد. طبق روایات این افراد عبارتند از: قدرتمند مستبد و ستمگر، غلوکننده خارج از دین شده، مشرکان، کسی که نماز را سبک بشمارد، کسی که به شفاعت ایمان ندارد، اهل شک و انکار و ... همچنان که در روایتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

«لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضُ لَأَ وَاللَّهِ» (محمدی ری شهری، بی

تا، صص ۲۹۸ و ۲۹۹، ح ۳۲۹۵)

کسی که نماز را سبک بشمارد به شفاعت من دست نیابد و به خدا سوگند که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد نشود.

همچنین در روایتی دیگر می‌فرمایند:

«مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالُهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي» (همان، ح ۳۲۹۶)

کسی که به شفاعت کردن من، ایمان نداشته باشد، خداوند شفاعت مرا به او نرساند.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت: که قیامت دارای حوادث و صحنه‌های

هول‌انگیزی است که تنها یاری خداوند و شفاعت شافعین در آن روز می‌تواند، پشتوانه انسان



باشد. اما همان طور که ذکر شد، برای یاری خداوند و شفاعت شافعین، نیاز به شایستگی‌هایی است که با تلاش در این دنیا می‌توان آن شایستگی‌ها را کسب کرد. این دنیا تنها محل خوش گذرانی و خور و خواب نیست، بلکه باید تلاش کرد و توشه‌های لازم را برای آخرت تأمین کرد. و در هیچ لحظه و هیچ جا نباید از توکل به خدا غافل بود



نتیجه بحث

با توجه به پژوهشی که انجام شده است، می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

- ۱- موافقی در قیامت وجود دارد که تمام انسان‌ها باید از آنها عبور کنند، که نتیجه آن یا رسیدن به بهشت است یا جهنم.
- ۲- صراط پلّی است بر جهنم که هر کس بتواند از آن به سلامت بگذرد، می‌تواند وارد بهشت شود و هر کس سقوط کند وارد جهنم خواهد شد.
- ۳- در روز قیامت شاهدانی هستند که بر اعمال ما گواهی می‌دهند از جمله: پیامبران و امامان، اعضا و جوارح ما، مکان، زمان و...
- ۵- در روز قیامت شافعانی هستند که شفاعت می‌کنند از جمله: پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ائمه(علیهم‌السلام)، شهداء، علماء، توبه و...



منابع و مأخذ

*قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه‌ی هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۲. ابن بابویه قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه حوزة علمیه قم، بی تا.
۳.، علل الشرایع، ترجمه‌ی ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰.
۴.، عیون اخبار الرضا، ترجمه‌ی مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.
۵. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، چاپ اول.
۶. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۲.
۷. حسینی بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۵ق، چاپ اول.
۸. حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۷۶، چاپ دوم.
۹. خرماهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان و ناهید، ۱۳۷۷.
۱۰. دستغیب، سید عبدالحسین، معاد، انتشارات فؤاد و انتشارات ناس، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۱۱. سبحانی، جعفر، معاد شناسی، ترجمه علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۵، چاپ اول.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۲.



۱۳.،،، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه‌ی صادق لاریجانی، قم، بوستان کتاب، (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۷.
۱۴.،،، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق، چاپ سوم.
۱۵. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی میرباقری و جمعی دیگر، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵، چاپ سوم.
۱۷. قتال نیسابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ترجمه‌ی دامغانی، تهران، نشر نی، بی تا.
۱۸. الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، فروع کافی، بیروت، دارالأضواء، بی تا.
۱۹.،،، اصول کافی، ترجمه‌ی صادق حسن زاده، قم، انتشارات صلوات، ۱۳۸۳.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، انتشارات مؤسسه‌ی الوفاء.
۲۱. محمدی اشتهاردی، محمد، ده گرده‌ی قیامت، بوشهر، انتشارات موعود اسلام، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۲۲.،،، منتخب میزان الحکمة، ترجمه‌ی شیخی، قم، انتشارات دارالحدیث، بی تا.
۲۳. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة و الأعلام، بیروت، انتشارات دارالمشرق، بی تا، چاپ سی و سوم.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مؤسسه‌ی مطبوعاتی هدف، بی تا، چاپ دوم.
۲۵.،،، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۲۶. الهندی، علاءالدین علی بن المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقال و الأفعال، بیروت، مؤسسه‌ی الرساله، بی تا، چاپ پنجم.

